



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵) وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)﴾

چون سوره مبارکه یونس درمکه نازل شد و عناصر محوری مباحث مکه هم اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد گرچه خطوط کلی اخلاق و حقوق هم مطرح بود این سوره هم آن عناصر محوری را به همراه دارد یعنی توحید و نبوت و معاد در اوائل این سوره از انکار نبوت سخنی به میان آمده است آیه دوم سوره مبارکه یونس این بود که ﴿اكان للناس عجا ان اوحينا الى رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال الكافرون ان هذا لساحر مبين﴾<sup>۱</sup> و بعد گفتند که ﴿ائت بقرآن غير هذا او بدله﴾<sup>۲</sup> یعنی حرفت را عوض کن

۱ - سوره یونس، آیه ۲.

۲ - سوره یونس، آیه ۵.

کتابی دیگر بیاور یا همین کتاب باشد و خطوط کلی آنرا عوض کن یا کتاب دیگر بیاور که درباره این کتاب اشکال جدی داشتند می گفتند این ساخته خود تو است تو هم بر تغییر آن توانایی هم در تبدیلیش.

در این بخشهای اخیر سوره مبارکه یونس از توحید ذات اقدس اله سخن به میان آمده و ضمناً از معاد گفتگو شده اجمالاً بعد مبسوطاً مسئله وحی و نبوت و اعجاز می پردازند دأب قرآن کریم بر این است که اول از خالق بودن خدا بعد از هادی بودن خدا سخن به میان می آورد خلقت و هدایت را یعنی آفرینش و پرورش را کنار هم ذکر می کند خدا است که می آفریند خداست که می پروراند در سخنان وجود مبارك ابراهيم خليل است که ﴿الذی خلقنی فهو یهدین﴾<sup>۱</sup> در بیانات نورانی وجود مبارك موسای کلیم هم هست که ﴿ربنا الذی اعطا کل شیء خلقه ثم هدی﴾<sup>۲</sup> در دستوری که ذات اقدس اله به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می دهد این است که ﴿سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی﴾<sup>۳</sup> خلقت و هدایت در بیانات حضرت ابراهيم هست در بیانات حضرت موسی هست در بیانات ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم هست برای اینکه آفرینش و پرورش مال اوست برای اینکه او آفرید و او می پروراند هدایت همان پروراندن و راهنمایی کردن است این دأب قرآن کریم است در آیات محل بحث هم فرمود ﴿هل من شركائکم من یبدؤا الخلق﴾<sup>۴</sup> بعد فرمود ﴿هل من شركائکم من یهدی الی الحق﴾<sup>۵</sup> یعنی خالق اوست و هادی هم اوست و تلازمی هم هست بین مسئله هدایت و خلقت کسی می تواند هدایت بکند که بداند مخلوقش کیست و چیست پروراندن و راهنمایی کردن بدون آفریدن اصلاً معقول نیست اگر يك مبدئی آفریدگار باشد يك مبدئی پروردگار باشد این یعنی چه؟ یعنی مثلاً الف آفریدگار است جهان را آفرید با که از

۱ - سوره الشعراء، آیه ۷۸.

۲ - سوره طه، آیه ۵۰.

۳ - سوره الأعلى، آیات ۳ تا ۱.

۴ - سوره یونس، آیه ۳۴.

۵ - سوره یونس، آیات ۵۵ تا ۵۷.

آفرینش خبر ندارد از ساختار درونی خبر ندارد از مقصد خبر ندارد این موجود را به مقصد راهنمایی کند این اصلا فرض صحیح ندارد لذا برهان قرآن کریم برای توحید ربوبی بخش مهمش به خلقت برمی گردد فرمود او چون آفرید باید پیروراند او که انسان را خلق کرد او که مقصدش را و راهش را خلق کرد باید هدایت هم بکند در آیات محل بحث هم اول از خالقیت ذات اقدس اله سخن به میان آمده است بعد از هادی بودن او ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ﴾ بعد فرمود ﴿قُلْ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ﴾ بعد فرمود ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ بعد فرمود ﴿قُلْ اللَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ این يك مطلب.

مطلب دیگر اینکه در جریان نبوت و وحی آنها می گفتند بشر که پیغمبر نمی شود بنابراین هر کتابی را که بشر آورد از خودش آورده حالا یا خودش مطالعه کرده یا از دیگری کمک گرفته لذا می گفتند تبدیل و تغییر بعهدہ خودت است ﴿إِنَّتَ بقرآن غیر هذا او بدله﴾ وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ﴿ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی﴾ اصلا من يك چنین حقی ندارم در آن بخشهایی از سوره مبارکه یونس که قبلا خوانده شد که فرمود من اصلا چنین حقی ندارم برای من مقدور نیست که چنین کاری بکنم اینکه شما گفتید ﴿إِنَّتَ بقرآن غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی﴾<sup>۱</sup> نه مالی ان ابدله آنجا گفته شد که این کان منفی نقشش آن است که من اصلا این لیاقت و شانیت را ندارم من چگونه در کار خدا دخالت کنم حرف مال او است کتاب مال اوست من بیایم کم و زیاد بکنم؟ نفرمود ما ابدله فرمود ﴿ما یکون لی ان ابدله﴾<sup>۲</sup> من آن شانیت را ندارم نه چون من هستم دیگری نیز همینطور است اصلا مخلوق نمی تواند درکار خالق دخالت بکند اینجا از خود کتاب خبر می دهد می فرماید این کتاب اصلا کتابی نیست که بتوان آن را زیرو رو کرد فرمود ﴿و ما کان هذا القرآن ان یفتري من دون

<sup>۱</sup> - سوره یونس، آیه ۳۵.

<sup>۲</sup> - سوره یونس، آیه ۳۵.

الله ﴿﴾ فرمود این قرآن کلام خدا است و دیگری نیاورد فرمود اصلا این کتاب قابل تغییر و تبدیل نیست حالا چه پیغمبر چه غیر پیغمبر حالا فرض بکنیم اگر کسی بتواند آسمان را زیر و رو بکند این که مثل فرش نیست که بتواند زیر و رو بکند فرشی را زید بافت عمرو آن را زیرو رو می‌کند حالا اگر کسی بیاید آسمانها را زیرو رو بکند این مقدور کسی نیست فرمود ﴿و ما كان هذا القرآن ان يفترى﴾ این کتاب شانش جور دیگری است کسی نمی‌تواند دست به آن بزند حالا این کتاب که قابل تغییر و تبدیل نیست چرا شما اصرار دارید بر پیغمبر یشنهاد بدهید خودتان بیایید این کار را بکنید این که يك نفر هست که لازم نیست این را تغییر و تبدیل بدهید شما بیاید يك سوره كوچك مثل این بیاورید نه تنها شما آن تنها و علما و تحصیل کرده‌هایتان را هم دعوت کنید همه مردم زمین را هم دعوت کنید جن و انس را هم دعوت کنید این را که نمی‌توانید تکان بدهید مثل این را هم نمی‌توانید بیاورید ﴿و ما كان هذا القرآن ان يفترى من دون الله﴾ نه اینکه این قرآن فریه نیست اصلا قابل نیست شأنیت ندارد مثلا کسی بگوید این آسمانها مجعول است بدلی است آدم بگوید این آسمان این کهکشانشا این راه شیری قابل جعل نیست اینکه امضاء نیست که کسی جعل بکند که يك کاغذی و نوشته‌ای يك سطری نیست که کسی جعل بکند ﴿و ما كان هذا القرآن ان يفترى من دون الله﴾ این کتاب چه کتابی است ﴿ولكن تصديق الذي بين يديه﴾ البته تمام کتابهای انبیاء گذشته علیهم السلام قرآن تصدیق دارد بدلیل اینکه حرف نوح را ذکر می‌کند حرف آدم را ذکر می‌کند حرف نوح را حرف ادریس و ابراهیم را ذکر می‌کند تصدیق می‌کند اما آنکه نقد است بین یدی است قابل احتجاج است که شما می‌توانید بررسی کنید همین است اگر بفرماید که این کتاب کتابی آدم را تصدیق می‌کند و کتاب نوح را تصدیق می‌کند خوب این احتجاج تام نیست کتاب آدم و نوح کو؟ تا ما تطبیق بکنیم ببینیم این مصدق آن است یا مکذب

آن اما محور جدال این است همین کتابی که در دست شما است اینهایی که بین یدی هست آن سابقه ها که الان در دست رس نیست همین عهدینی که در پیش شما است بین یدی القرآن است این تورات و این انجیل لذا غالب بحثهایی که مربوط به تصدیق است این است که ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾<sup>۱</sup> با اینکه او مصدق حرف آدم تا وجود مبارك عیسی علیه السلام است حرف همه را تصدیق می کند بدلیل اینکه قصه های آنها را نقل می کند حرف آنها را نقل می کند و تصدیق می کند و می گوید اینچنین باشید حرف نوح را نقل می کند و تصدیق می کند و می گوید اینچنین باشید حرف ابراهیم را نقل می کند می گوید اینچنین باشید می گوید به دنبال حضرت ابراهیم بروید حرف حضرت ابراهیم هم همین است که من به شما می گویم اینچنین نیست که این تصدیق مخصوص وجود مبارك موسی و عیسی علیهما السلام باشد منتها در مقام جدال احسن اگر بفرماید که این قرآن کتابهای حضرت نوح و ابراهیم را تصدیق می کند خوب مردم می گویند آن کتاب را در دسترس نداریم که مثل اینکه بسیاری از انبیاء معمولاً انبیائی که قرآن کریم نقل می کند همین انبیای خاور میانه است این نه برای این است که خاور دور یا باختر دور پیغمبر نداشتند این با پیام قرآن هماهنگ نیست پیام قرآن این است که ﴿ان من امة الا خلی فیها نذیر﴾<sup>۲</sup> مردم آنطرف آب و اینطرف آب بالاخره همه پیغمبر داشتند حالا اگر خداوند بفرماید که مردم آن طرف چین یا مردم آن طرف اقیانوس کبیر يك چنین ملتی بودند پیغمبری آمد اینها پذیرفتند ﴿فسیروا فی الارض﴾<sup>۳</sup> ﴿فانظر کیف كان عاقبة المنذرین﴾<sup>۴</sup> این قابل احتجاج نبود اینها اصلاً نمی دانستند آنطرف آب خبری هست یا نه بر فرض می دانستند که آن طرف اقیانوس کبیر خبری هست چه را هی برای تحقیق داشتند این است که اینچنین نیست که انبیاء همه مال خاور

۱ - سوره البقره، آیه ۹۷.

۲ - سوره فاطر، آیه ۳۴.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۴ - سوره یونس، آیه ۲۴.

میانہ باشد کہ مثل اینجا پیغمبر خیز است جای دیگر نیست تمام گوشہ‌های عالم حجت‌های الہی هست متنتھا آن قسمتھا قابل جدال و احتجاج نیست لذا فرمود خیلی از انبیاء است کہ ما قصہ‌هایشان را نگفتیم ﴿منہم من قصصنا علیک و منہم من لم نقصص علیک﴾<sup>۱</sup> چہ در سورہ مبارکہ نساء چہ در سورہ‌های دیگر مربوط بہ حوامیم فرمود انبیاء فراوانند بالاخرہ ما بخشی از آنها را گفتیم بخشی را نگفتیم آن بخشی کہ نگفتیم علمش را وجود مبارک پیغمبر و ائمہ علیہم السلام دارند اینکہ می‌بینید در روایات دارد کہ خداوند اوحی الی نبی من کذا الی ولی من کذا اینچنین فرمود این همان ﴿لم نقصصہم علیک﴾<sup>۲</sup> است لذا در جریان تصدیق ہم فرمود ﴿تصدیق الذی بین یدیه﴾ این یک، بعد فرمود ﴿وتفصیل الکتاب﴾<sup>۳</sup> خوب، کتاب این جنس است ہر کتابی را کہ ذات اقدس الہ برای پیامبران سلف فرستادہ است اگر آنها متن بودند این شرح است اگر آنها اجمال بودند این تفصیل است ولکن ﴿تفصیل الکتاب﴾ این ہم تردیدی ندارد کہ از ذات اقدس الہ است ﴿لا ریب فیہ﴾<sup>۴</sup> احدی در تدوین و آوردن این کتاب سهمی ندارد این مستقیماً بی‌تردید از خدای سبحان است شما کہ یک عہدہ تحصیل کردہ در بین شما است علما در بین شما هستند شما باہم جمع شوید لجنہ ای تشکیل بدہید و ہم فکری کنید و یک سورہ کوچک مثل این بیاورید.

سوال:

جواب: اما فرمود کہ این کتابی کہ شما دارید ﴿یکتبون الکتاب بایدیہم ثم یقولون هذا من عند اللہ﴾<sup>۵</sup> این چیزی کہ شما دارید این دست نوشت خود شما است آنکہ ﴿مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد﴾<sup>۶</sup> آن را بیاورید ﴿قل

۱ - سورہ غافر، آیہ ۷۸.

۲ - سورہ النساء، آیہ ۱۶۴.

۳ - سورہ یونس، آیہ ۳۷.

۴ - سورہ یونس، آیہ ۳۷.

۵ - سورہ البقرہ، آیہ ۷۹.

۶ - سورہ الصفیر آیات ۶-۷

فاتوا باتورات فاتلوها ان كنتم صادقين<sup>۱</sup> خوب اين را چرا در كليسا و كنيسه پنهان كرديد آن را بياوريد آنكه مي گويد پيامبر آخر الزمان به اين نام به اين نشانه مي آيد شما هم مي شناسيد ﴿يعرفونه كما يعرفون ابنائهم﴾<sup>۲</sup> آنرا بياوريد بخوانيد آنرا پنهان كرديد نسخه بدلش را آورديد اين دست نوشت خودتان را آورديد مي گويد ﴿هذا من عند الله﴾ ﴿فويل للذين يكتبون الكتاب بايدهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشترؤا به ثمنا قليلا﴾<sup>۳</sup> وگرنه آن كتاب اصلي را بياوريد همه شما مسلمان مي شويد فرمود ﴿ام يقولون افتراه﴾ اين (ام) ام منقطعه است مي فرمايد به اين كه آنها حرفشان آن حرفهاي قبلي نيست مي گويند اين را معاذ الله وجود مبارك پيغمبر (ص) افترا کرده است يعني خودش جعل کرده به خدا اسناد داده و شده مثلاً به زعم اينها كتاب الله پس معلوم مي شود اين فريه است نه وحی اگر فريه است مي شود كلام بشر اگر كلام بشر شد حكم الامثال فيما يجوز و فيما لا يجوز واحد شما بايد مثل اينرا بتوانيد بياوريد ﴿قل فاتوا بسورة من مثله﴾ يك سوره اي حالا نه سوره طولاني سوره کوتاه هم باشد كافي است هر چه سوره اي شد و اگر براي شما به تنهائي سخت است ﴿وادعوا من استطعتم من دون الله﴾<sup>۴</sup> از خدا توقع نداشته باشيد غير از خدا هر كه هست چه معبوداتنان چه علمائتان ادبائتان فصحايتان همه را جمع كنيد يك سوره كوچك مثل اين بياوريد ﴿وادعوا من استطعتم من دون الله﴾ چه اينكه در سوره مباركه اسراء فرمود كه ﴿لئن اجتمعت الانس و الجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً﴾<sup>۵</sup>.

بيان ديگري كه سيدناالاستاد رضوان الله تعالى عليه روي آن تكيه مي كند اين است كه جريان معجزه بودن قرآن روي آن اوصاف ممتازي است كه خدا براي قرآن ذكر کرده است فصاحت و بلاغت در آن مراحل نازل اين

۱ - سوره آل عمران، آيه ۹۳.

۲ - سوره البقره، آيه ۱۴۶.

۳ - سوره البقره، آيه ۷۹.

۴ - سوره يونس، آيه ۳۸.

۵ - سوره الاحزاب، آيه ۸۱.

کتاب آسمانی است در جاهای فراوانی که خدای سبحان قرآن را به عظمت می‌ستاید هرگز از این که این کتاب فصیح است ادبی است سخنی به میان نیامده البته فصیح است و فصاحت آن هم معادل ندارد اما آن اوصافی را که ذات اقدس اله برای قرآن ذکر کرده آنها عنصر محوری معجزه است فرمود این نور است شما يك كتاب نور بیاورید این ﴿شفاء لما فی الصدور﴾ است شما هم ﴿شفاء لما فی الصدور﴾<sup>۱</sup> بیاورید این کتاب صدر و ساقه‌اش هماهنگ است ﴿لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا کثیرا﴾<sup>۲</sup> شما هم کتابی بی‌اختلاف بیاورید این حکمت است ﴿تبیاناً لکل شیء﴾<sup>۳</sup> است شما هم حکمت بیاورید ﴿تبیاناً لکل شیء﴾ بیاورید این ﴿هدی للناس﴾ است شما هم ﴿هدی للناس﴾<sup>۴</sup> بیاورید حالا فصاحت و بلاغت در آن مراحل خیلی نازل آن است اینها غالب این ادبا چون دسترسی به نور نداشتند دسترسی به ﴿شفاء لما فی الصدور﴾ نداشتند و دسترسی به برهان ﴿لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا کثیرا﴾<sup>۵</sup> نداشتند دسترسی به اینکه این کتاب از گذشته دور از آینده دوراخبار به غیب می‌دهد از این معارف تهی بودند آمدند درباره فصاحت و بلاغت خیلی کتاب نوشتند که بله قرآن فصاحتش این است بلاغتش این است معجزه هم هست این نازل ترین معجزه قرآن کریم است کاملترینش این است که از قرون متمادی که قبلاً هم به عرضتان رسید ذات اقدس اله دانه به دانه جا به جا آدرس می‌دهد که توی پیغمبر فلان جا نبودی ولی قضیه این است در جریان حضرت موسی نبودی ﴿ما کنت ثاوياً﴾<sup>۶</sup> در مدین کبودی ﴿ما کنت بجانب الطور﴾<sup>۷</sup> ولی قضیه

۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۲ - سوره النساء، آیه ۸۲.

۳ - سوره النحل، آیه ۸۹.

۴ - سوره البقره، آیه ۱۸۲.

۵ - سوره النساء، آیه ۸۲.

۶ - سوره القصص، آیه ۴۵.

۷ - سوره القصص، آیه ۶۸.



این است ﴿ما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل﴾<sup>۱</sup> ولی قضیه این است ﴿ما كنت بجانب الغربي﴾<sup>۲</sup> قضیه این است ﴿ما كنت بجانب الطور﴾ قضیه این است این را می‌گویند معجزه شما یکدانه مثل این حرف بزنید که بعد رسوا نشوید تمام این جزئیات را می‌گوید تو در کوه طور نبودی ولی قضیه این است تو در مدین نبودی ولی قضیه این است تو در هنگام تکفل مریم سلام الله عليها نبودی ولی قضیه این است تو در هنگام جریان زکریا و یحیی نبودی ولی قضیه این‌ها است این را می‌گویند معجزه اینها چون علمی است کمتر ارزیابی شد حالا سبعة معلقه را چهار تا عرب عادی هم می‌سراید آن نازلترین درجه اعجاز فصاحت و بلاغت آن است.

سوال: جواب: ﴿سورة مثله﴾ نکره است دیگر هر چی می‌خواهد باشد سوال:

جواب: ایشان سیدنا الاستاد ادعا می‌کرد که من اگر خدا توفیق بدهد از کوچکترین سوره قرآن بدون تکلف کل مطالب قرآن را می‌توانم استخراج کنم با شاهد البته ﴿ذالك فضل الله يؤتیه من يشاء﴾<sup>۳</sup> آدم الان هم وقتی به میزان مراجعه می‌کند می‌بیند خیلی از مشکلات علمی روز از نیش قلم این بزرگوار خوب می‌شود استنباط شود همینطور می‌ریزد «فجرالله ینایع الحکمه من قلبه علی لسانه» اینگونه است خودشان وقتی هم که می‌نوشتند به تفصیل عنایت نداشتند برای اینکه اینها را نه در درس گفتند نه در کتابهای دیگر نوشتند ولی انسان الان که مراجعه می‌کند می‌بیند این مشکل با آن تعبیری که ایشان کرده است حل می‌شود این همان «فجرالله ینایع الحکمه من قلبه علی لسانه»<sup>۴</sup> است فرمود اگر بدون اینکه ما اغراق بگوئیم و از جایی بخواهیم کمک بگیریم خطوط کلی قرآن را از کوچکترین سوره می‌توان استنباط کرد فرمایش ایشان این است که اینها مهم است و معجزه است این نور بودن

۱ - سوره آل عمران، آیه ۴۴.

۲ - سوره القصص، آیه ۴۴.

۳ - سوره المائدة، آیه ۵۴.

۴ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۸.

شفاء لما في الصدور بودن عالم غیب بودن فصاحت و بلاغت هم بله این هم جزء کمالات قرآن است آنها چون معارف عمیق است مورد دسترس نیست آنها متروک است درباره فصاحت و بلاغت کتابهای زیادی نوشته‌اند بیاپید ﴿لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا﴾<sup>۱</sup> را برهانی کنید ﴿شفاء لما في الصدور﴾<sup>۲</sup> را برهانی کنید اینکه تك تك آیات فهرست می‌دهد آدرس می‌دهد می‌گوید آن جریان غیب اینگونه بود تو نبودی ولی قضیه این است آن بنی اسرائیل در توراتشان بود در انجیل عیسی مسیح سلام الله علیه بود اینها اگر خدا نکرده کم و زیاد بود می‌گفتند نه قضیه طور اینگونه نبود قضیه مریم اینگونه نبود قضیه مدین قضیه جانب غربی اینگونه نبود وجود مبارك پیغمبر نه استادی دیده نه کتابی خوانده با این نشانه در فلان ساعت در فلان مکان اینجور گفتیم ما اینها می‌دیدند در عهدین نیز همینگونه است این می‌شود معجزه.

فرمود ﴿ام يقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله﴾<sup>۳</sup> هر کس هم می‌خواستید کمك بگیرد بگیرد در سورة مبارکه اسراء هم که فرمود ﴿لئن اجتمعت الانس و الجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا﴾<sup>۴</sup>.

سوال جواب:

اشکالش این است که شما به از خود آن اساتید بگوئید می‌گوید شما بگوئید فلان آهنگر بومی در مکه بود و حضرت ممکن است از او یاد بگیرد اولاً حضرت با او که برخوردی نداشت بر فرض آن آهنگر را و همه علماء یونان را جمع بکنید يك سوره مثل این بیاورید اگر پیشاپیش همه خود آنها ابراز عجز کردند باید بپذیرید دیگر کجا

۱ - سورة النساء، آیه ۸۲.

۲ - سورة يونس، آیه ۵۷.

۳ - سورة يونس، آیه ۳۸.

۴ - سورة الإهليلج، آیه ۱۸.



الحق<sup>۱</sup> از این قبیل است که تصدیقتان باید عالمانه باشد آن آیه می گوید شما تعهد سپردید تا چیزی برای شما مسلم نشد برهانی نشد باور نکنید تصدیقتان محققانه است و تکذیبتان هم محققانه این دأب عالم است دأب مومن است فرمود اینها هم در تصدیق مشکل دارند هم در تکذیب مشکل دارند حالا اگر شایعه شد اگر مظنه شد اگر وهم و گمان شد اگر میل شد یا تصدیق می کنند یا تکذیب فرمود ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَاوِيلَهُ﴾<sup>۲</sup> یعنی تکذیب اینها جاهلانه است آن آیه که دارد ﴿لَمْ يُوْخِذْ عَلَيْهِمْ مِثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ یعنی قول شان تصدیقتان باید عالمانه باشد آنگاه آن آیه سوره مبارکه اسراء هم موید این مسئله است که ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۳</sup> آنوقت این مکتب عالم پرور است عالم پرور نه یعنی حوزوی و دانشگاهی بلکه توده مردم را هم عالم می کند بنابراین اینها نه به شایعه گوش می دهند نه شایعه پراکنی می کنند تا چیزی برایشان روشن نشد نه می گویند بعنوان تصدیق نه می گویند بعنوان تکذیب «ان الله خص عباده بآيتين» نه تنها علما را خوب علما کارشان معارف علمی است افراد عادی کارشان با همین مسائل عادی است مسائل عادی هم تا چیزی برایشان روشن نشد نه تصدیق بکنند نه تکذیب آنوقت جامعه می شود جامعه فرهنگی مگر از جامعه انسان توقع دارد درباره حدوث و قدم عالم رأی بدهد می خواهد در باره عدل و ظلم این زید رای بدهد حسن و قبح زید رای بدهد صالح و طالح بودن زید نظر بدهد این تا چیزی برایش روشن نشد بگوید وقتی هم که روشن شد کتمان نکند این می شود جامعه فرهنگی اگر حوزه و دانشگاه است محققانه درس بخواند اگر توده مردم است متحققانه عمل بکنند سیره شان سیره علمی باشد «ان الله خص عباده بآيتين من كتابه»<sup>۴</sup> يك بيان لطيفی مرحوم امين الاسلام طبرسی ذیل این نقل می کند

۱ - سوره الأعراف، آیه ۱۶۹.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۹.

۳ - سوره الإسراء، آیه ۳۶.

۴ - الکافی، ج ۲، ص ۲۸۳، غلطات

که آن بصورت روایت نیست برخی گفته‌اند وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه چندتا بیان دارد که از چندتا آیه قرآن کریم گرفته شده این است که حضرت فرمود «الناس اعداء ما جهلوا»<sup>۱</sup> از همین آیه گرفته شده یعنی چیزی را که نمی‌دانند جاهلانه با آن برخورد می‌کنند هرگز عالمان دین دشمن جاهلان نیستند الجاهلون لاهل العلم اعداء وگرنه آنها پدر مهربانی نسبت به توده مرده هستند هر کس چیزی را نمی‌داند بدش می‌آید چون اگر از او خوشش بیاید او را بستاید به کمال او اعتراف بکند ناچار است به نقص خود اعتراف بکند خوب اگر يك چیزی خوبی است و من نمی‌دانم پس من ناقص هستم برای اینکه به نقص خود ضمنا اعتراف نکند آن شیئی را کمال نمی‌داند در صدد طرد اوست «الناس اعداء ما جهلوا»<sup>۲</sup> آن بیان که در سوره مبارکه نجم است که ﴿فَأَعْرَضَ عَمَّنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمُ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۳</sup> فرمودند این بیان نورانی حضرت امیر که فرمود «قیمه کل امری ما یحسنه»<sup>۴</sup> از همین آیه گرفته شده ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمُ مِنَ الْعِلْمِ﴾ آن بیان سومی که حضرت در حدیث دیگر فرمود «تکلموا تعرفوا»<sup>۵</sup> حرف بزنید تا معلوم شود قدرتان چیست پیامتان چیست و دروشتان چیست آن را از این آیه استفاده کرده‌اند که ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾<sup>۶</sup> استنباط لطیفی است البته منتها ظاهرا ایشان بصورت روایت نقل نکرده‌اند.

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

۳ - سوره النجم، آیات ۳۰ و ۲۹.

۴ - نهج البلاغه، حکمت ۸۱.

۵ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲.

۶ - سوره محمدیلت، اطلاعات

فرمود ﴿ام یقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقین﴾<sup>۱</sup> اگر این است دیگر نگوئید یا تغییر یا تبدیل بخیر همین است نه تبدیل نه تغییر اینکه گفتید ﴿او قران غیر هذا او یدله﴾ پیغمبر فرمود من آن صلاحیت را ندارم الان هم می فرماید این کتاب آن کتابی نیست که بتوان به آن دست زد ﴿ما یكون لی ان ابدله من تلقاء نفسی﴾<sup>۲</sup> که قبلا در همین این سوره خوانده شد اینجا می فرماید ﴿و ما كان هذا القران ان یفتري من دون الله﴾<sup>۳</sup> ﴿بل كذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاويله كذلك كذب الذین ...﴾ حالا ببینید آنهایی که با کتب آسمانی انبیای گذشته بدرفتاری کردند به چه سرنوشت تلخی مبتلا شدند ﴿فانظر کیف کان عاقبه الظالمین﴾<sup>۴</sup> این و ﴿منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به﴾<sup>۵</sup> ظاهرا مطلب دیگر است حالا اگر چنانچه این این آیات مطالب دیگری داشت بعد از تعطیلی بیان می شود اگر نشد که بعد از تعطیلی اربعین از آیه ۴۰ شروع می کنیم.

والحمد لله رب العالمین

۱ - سوره یونس، آیه ۳۸.

۲ - سوره یونس، آیه ۱۵.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۴ - سوره یونس، آیه ۳۹.

۵ - سوره یونس، آیات ۱۰۱ تا ۱۰۹.